



طلیعه سخن

(۲۲۷-۲۳۲)

۳- متوکل، برادر واثق

(۲۴۸-۲۳۲)

۴- منتصر، پسر متوکل (۶ ماه)

۵- مستعین، پسر عموی منتصر

(۲۵۲-۲۴۸)

۶- معتز، پسر دیگر متوکل

(۲۵۲-۲۵۵)

امام هادی علیه السلام در زمان خلیفه آخر

و به دست عوامل وی مسموم گردیده

و به شهادت رسید و ایشان را در شهر

سامرا و در خانه خود به خاک سپردند.

به مناسبت میلاد آن حضرت به

شیوه های رهبری ایشان در عصر

۱- صریا روستایی است به فاصله سه میل از مدینه که

توسط امام کاظم علیه السلام تأسیس شده است.

امام هادی علیه السلام در نیمه ذیحجه

سال ۲۱۲ هجری در اطراف مدینه در

محلی به نام «صریا»<sup>۱</sup> به دنیا آمد. پدرش

پیشوای نهم، امام جواد علیه السلام و مادرش

بانوی گرامی «سمانه مغریه» است که

زنی با فضیلت، شب زنده دار و با تقوا

بود. آن حضرت در سال ۲۲۰ ه. ق در ۸

سالگی، پس از شهادت پدر گرامی اش

به امامت رسید. امام علی النقی علیه السلام در

طول ۳۳ سال امامت خویش، با چند تن

از خلفای عباسی هم عصر بود؛ که به

ترتیب عبارتند از:

۱- معتصم، برادر مأمون

(۲۱۷-۲۲۷)

۲- واثق، پسر معتصم

هر ثمه را تهدید کرد که اگر مویی از سر او (امام هادی علیه السلام) کم شود تو مسؤول خواهی بود.

امام هادی علیه السلام نه تنها مورد تکریم برخی از خواص حکومت بود، بلکه بعضی از رجال و کارکنان دربار به آن حضرت ارادتسی خالصانه داشتند. غلامان و خادمان دربار، هنگام ورود آن حضرت به پایتخت کشورهای اسلامی سخت در احترام و اعزاز ایشان می کوشیدند. تا آنجا که این کار موجب حسد و ناراحتی بعضی از درباریان شده بود.

عوامل نفوذ امام هادی علیه السلام در میان دولت مردان

#### الف) حل مشکلات

متوکل خلیفه خودخواه و مستبد عباسی در اثر دملی که روی بدن او پدید آمده بود، در بستر مرگ افتاده بود. هیچ یک از پزشکان به خود جرأت نمی داد تا برای جراحی کاردی تیز به بدن او بزنند. مادرش چاره کار را در آن دید که نذر کند. او نذر کرد که در صورت بهبودی فرزندش، مقدار فراوانی از اموال خویش را به امام هادی علیه السلام برساند.

تاریک ۶ تن از خلفای جائر عباسی نگاهی می اندازیم و محورهای مهم اقدامات آن امام همام را در مدت امامت و رهبری امت مورد بررسی قرار داده و با استفاده از منابع تاریخی و شواهد موجود، تصمیمات مدبرانه و مواضع حکیمانه ایشان را در تنویر افکار شیعیان و در برابر گروه های منحرف داخلی باز شناسی می کنیم.

#### روش های مبارزاتی امام هادی علیه السلام

##### ۱- نفوذ در میان دولت مردان

روش های حکیمانه و کمالات علمی، معنوی انسانی امام هادی علیه السلام سبب شد که آن بزرگوار در میان کارگزاران حکومت و دولت مردان عصر خویش محبوبیت خاصی پیدا کند.

مثلاً هنگامی که هر ثمه، آن حضرت را وارد بغداد کرد، اسحاق بن ابراهیم طاهری که والی بغداد بود به او گفت: تو متوکل را می شناسی (که چه قدر فرد خبیث و بدسرشتی است) اگر او را بر قتل این آقا تحریک کنی، امام را خواهد کشت و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز قیامت خصم تو خواهد بود و او گفت: «سوگند به خدا، جز نیکی از او ندیده ام.»<sup>۱</sup>

وصیف ترکی یکی از امرای بزرگ ترک در دستگاه خلافت، در سامرا

۱- انوار البهیة، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

## ب) دانش سرشار

یحیی بن هرثمه می‌گوید: «در یکی از روزهای بهاری که آسمان صاف بود و خورشید می‌درخشید، امام هادی علیه السلام با پوشیدن لباس بارانی از خانه بیرون آمد، من و همراهان از کار او تعجب کردیم. چون به میان صحرا رسیدیم، ابری پر باران ظاهر شد و بارانی سخت باریدن گرفت، در آن حال هیچ کس جز امام هادی علیه السلام از باران و عواقب آن در امان نماند. آن حضرت به من رو کرده و فرمود: من می‌دانم که تو از آنچه که از من دیدی بسیار تعجب کردی و گمان کردی که من درباره باران چیزی می‌دانستم که تو نمی‌دانستی، ولی آن گونه نیست که تو گمان کردی (براساس علم امامت نیست)، بلکه من در صحرا زیسته‌ام و بادهای باران آور را می‌شناسم. امروز صبح بادی وزید، من بوی باران را از آن استشمام کردم، از این رو برای آن آماده شدم.»<sup>۲</sup>

بدین وسیله بسیاری از مردم و

فتح بن خاقان (وزیر دربار خلافت) به متوکل پیشنهاد کرد که اگر کسی را به نزد امام علیه السلام بفرستی و از او راه درمان این بیماری را بخواهی، شاید او دارویی بشناسد که با استفاده از آن، شفا یابی. متوکل گفت: کسی را نزد او بفرستید. بیک متوکل نزد امام رفت و چنین پیغام آورد که: پشکله گوسفندی را که زیر پا مالیده شده با گلاب بخیسانید و بر روی دمل بگذارید که به اذن خدا سودبخش است. برخی از کسانی که در محضر متوکل حاضر بودند، از شنیدن این سخن به خنده افتادند. اما فتح بن خاقان به آن‌ها گفت: چه عیبی دارد که سخن او را نیز تجربه کنیم؟ به خدا سوگند! من امیدوارم به آن چه او گفته خلیفه از این بیماری بهبود یابد. از این رو مقداری پشکله آورده در گلاب خیساندند و بر روی دمل نهادند. سر دمل باز شد و هر چه در آن بود بیرون آمد. مادر متوکل از بهبودی فرزند خویش بسیار خوشحال شد و ده هزار دینار مختوم به مهر خویش برای آن حضرت فرستاد و متوکل از مرگ نجات یافت.<sup>۱</sup>

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۸.

۲- انوار البهیة، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

حضرت مرا از درون خانه صدا کرد و گفت: «يَا سَعِيدُ مَكَانَكَ حَتَّى يَأْتُوكَ بِشَمْعَةٍ؛ سعید همان جا بمان تا برایت شمع بیاورند!» مدتی نگذشت که برایم شمعی آوردند و من به صحن منزل رفتم. آن حضرت کلاه و ردای پشمین در تن نموده و روی سجاده‌اش که بر حصیری پهن بود، رو به قبله نشسته بود. به من گفت: «این اتاق هاست، برو بگرد.» وارد اتاق‌ها شدم و آن‌ها را مورد بازرسی قرار دادم و چیزی در آن‌ها نیافتم. تنها کیسه زری دیدم که به مهر مادر متوکل ممهور بود، و کیسه‌هایی نیز یافتم که از همان مهر داشتند. امام هادی فرمود: «این سجاده!» سجاده را بالا زدم، شمشیری یافتم که غلاف نداشت. من نیز کیسه‌ها و شمشیر را برداشته برای متوکل بردم. چون متوکل به مهر مادرش بر روی کیسه نگریست، کسی را در پی او فرستاد، مادرش نزد او آمد. متوکل درباره آن کیسه‌ها پرسید و مادرش پاسخ داد: من به هنگام بیماری تو نذر کردم که اگر بهبودی یابی، ده هزار دینار برای حضرت هادی ببرم و این دینارها همان است. چنان که می‌بینی امام حتی

کارگزاران حکومت به سوی دانش بی‌پایان حضرتش راهنمایی شدند. آن حضرت می‌کوشید تا به این وسیله در عصر خفقان خلفای عباسی از موقعیت مثبتی که در جهت مصلحت دعوت الهی برای او فراهم آمده بود بهره‌برداری کند. و این کار البته با حکمت و استقامت و بردباری در راه خدا امکان‌پذیر می‌شد.

#### ج) رفتار کویمانه

روزی ابو عبدالله محمد بن قاسم بطحائی که از خاندان ابوطالب ولی از پیروان بنی‌عباس بود از آن حضرت نزد متوکل بدگویی کرد و گفت: در خانه او اموال و سلاح است. متوکل به سعید حاجب دستور داد که شبانه به منزل آن حضرت هجوم برده و تمام اموال و سلاح‌هایی را که در خانه او یافت می‌شود برای وی بیاورد. ابراهیم بن محمد این واقعه را از زبان سعید حاجب چنین نقل می‌کند: شبانه به سرای امام هادی علیه السلام رفتم. نردبانی همراه داشتم، به وسیله آن خود را به بالای بام خانه رسانیدم و در تاریکی از پلکان فرود آمدم. نفهمیدم که چگونه به صحن خانه رسیدم که ناگهان آن

کیسه‌ها را باز هم نکرده است!!  
متوکل کیسه آخر را گشود، در آن  
چهارصد دینار بود. آن گاه دستور داد  
که کیسه‌ها را پیش کیسه‌های دیگر  
ببرند و با دینارهایی که در آن‌ها بود به  
علاوه شمشیر به امام هادی علیه السلام  
بازگردانند.

وی می‌گوید: من کیسه‌ها را به  
همراه شمشیر دوباره بازگرداندم، از او  
خجالت می‌کشیدم، از این رو به او  
گفتم: سرورم! بر من گران بود بدون  
اجازه شما وارد خانه شما شوم، اما چه  
کنم که مأمور بودم. امام فرمود: ﴿وَوَيْلٌ  
لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا اِنَّهُمْ مُنْقَلَبُونَ﴾؛<sup>۱</sup>  
«آنان که ستم کردند به زودی خواهند  
دانست که بازگشت‌شان به کجا خواهد  
بود.»<sup>۲</sup>

رفتار متوکل با آن حضرت به  
ظاهر محترمانه بود، ولی پیوسته او را  
تحت نظر داشت و شکوه و جلال  
اجتماعی آن حضرت را بر نمی‌تابید.  
گاهی به حبس و توقیف و جست  
و جوی منزل آن حضرت فرمان می‌داد  
و با انواع دسیسه‌ها سعی می‌کرد از  
شکوه آن حضرت در میان مردم  
بکاهد. مثلاً هنگامی که متوکل آن

حضرت را بر خلاف میلش از مدینه به  
سامرا آورد، اول تصمیم گرفت که از  
قدر و منزلت آن حضرت در نزد مردم  
بکاهد، از این رو ابتدا خود را به آن  
حضرت نشان نداد بلکه دستور داد امام  
را پیش از آن که نزد وی ببرند مدتی در  
«خَانُ الصَّعَالِيك» که محل تجمع  
گدایان و مستمندان بود جای دهند.  
یکی از پیروان امام هادی علیه السلام به نام  
صالح بن سعید، در همان مکان محقر  
به محضر آن حضرت رسیده و گفت:  
«فدايت شوم! اينان خواسته‌اند نور تو  
را خاموش سازند و جلال و عظمت تو  
را در میان مردم بشکنند و برای همین  
در این جای ناپسند شما را فرود  
آورده‌اند.» امام هادی علیه السلام با نیروی  
اعجاز خویش توجه صالح بن سعید را  
به نقطه‌ای جلب نمود و با دست مبارک  
خویش محلی را نشان داد. وقتی صالح  
به آن جا نگاه کرد، باغ‌های سرسبز و  
قصرهای زیبایی را مشاهده نمود که از  
دیدن آن همه مناظر حیرت‌انگیز،  
چشم‌هایش خیره شده و تعجب نمود.

۱- الثعرا/ ۲۲۷.

۲- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

عباسی آوردند. از میان دانشمندان حاضر، یحیی بن اکثم مهم‌ترین دانشمند عصر، در مورد این عمل چنین حکم نمود: مسلمان شدن او پلیدی کفر و عمل غیر شرعی او را از بین می‌برد و حدّ شرعی بر او جاری نمی‌شود. عده‌ای از فقها گفتند: باید بر او سه بار حدّ جاری شود. برخی دیگر از فقها نظراتی دیگر اظهار داشتند. متوکل در مورد این مسأله متحیر شده و ناچار حقیقت حکم را از امام هادی علیه السلام جویا شد. آن حضرت با رؤیت صورت مسأله فرمود: «يُضْرَبُ حَتَّى يَمُوتَ؛ آن قدر باید شلاق زده شود تا بمیرد». یحیی بن اکثم و سایر فقهای عصر اعتراض کرده و گفتند: یا امیر! چنین حکمی در کتاب خدا و سنت پیامبر وجود ندارد، از او مدرک این فتوا را بخواه. هنگامی که متوکل از امام علی النقی علیه السلام مدرک خواست، حضرت با اشاره به آیاتی از سوره غافر برای او چنین نوشت: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ وَخَدَعَهُمْ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ

امام هادی علیه السلام در این هنگام به وی فرمود: «حَيْثُ كُنَّا فَهَذَا لَنَا يَا اَبْنَ سَعِيْدٍ لَسْنَا فِيْ خُاْنِ الصُّعَالِيْكَ؛ ای پسر سعید، هر جا که باشیم این برای ما مهیا است، ما در سرای گدایان و بیچارگان نیستیم.»

به این ترتیب توطئه‌های متوکل یکی پس از دیگری با شکست مواجه می‌شد و هر روز که بر زندگی حضرت هادی علیه السلام می‌گذشت، ابعاد وجودی و چهره الهی و سیمای ملکوتی آن گرامی، در میان مردم و حتی دولتمردان حکومتی تجلی بیشتری پیدا می‌کرد. بدین جهت خشم و کینه متوکل نسبت به آن حضرت افزایش می‌یافت، تا جایی که وجود امام علیه السلام برای او غیر قابل تحمل گردید و تصمیم گرفت آن حضرت را به قتل برساند.<sup>۲</sup>

#### ۲- پاسخ به پرسش‌های علمی

یکی دیگر از شیوه‌های امام هادی علیه السلام در رهبری جامعه اسلامی پاسخ به پرسش‌های علمی و شرعی بود که به دو مورد اشاره می‌کنیم:

الف) در عصر متوکل، فردی مسیحی با زنی مسلمان زنا کرد، آن‌گاه اسلام آورده و شهادتین بر زبان جاری نمود. او را دستگیر کرده و نزد متوکل

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۲- همان، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

هزار درهم پاداش می‌گیری و گرنه صد تازیانه بر تو خواهم زد. حسن گفت: می‌پذیرم. آن گاه نزد امام هادی علیه السلام رفت و از او درباره مقدار مال کثیر سؤال نمود. امام به او پاسخ داد: «يَتَصَدَّقُ بِثَمَانِينَ دِرْهَمًا؛ هشتاد درهم صدقه دهد». متوکل پرسید: به چه دلیل؟ حسن دوباره نزد امام رفته و از او علت حکم را جویا شد. امام هادی علیه السلام فرمود: «چون خدای تعالی به پیامبرش فرمود: لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ؛<sup>۱</sup> خداوند شما را در جاهای بسیار یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید.) و شمار مواطینی که خداوند، پیامبرش را یاری داده به هشتاد می‌رسد.»

حسن با شنیدن این جواب به نزد متوکل آمد و او را از پاسخ امام آگاه ساخت، متوکل نیز از این دلیل قرآنی خوشحال شده و ده هزار درهم به وی عطا نمود.<sup>۲</sup>

### ۳- سازماندهی مبارزات سری

یکی از شیوه‌های رهبری امام هادی علیه السلام، مدیریت مبارزات مخفیانه

يَنْقَمُهُمْ اِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا نَسْنَا سَنَّتَ اللّٰهِ الَّتِي قَدْ خَلَّاتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ؛<sup>۱</sup> «هنگامی که عذاب شدید ما را دیدند گفتند: هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می‌شمردیم کافر شدیم. اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند ایمانشان برای آن‌ها سودی نداشت. این سنت خداوند است که همواره در میان بندگان اجرا شده و آن‌جا کافران زیان‌کار شدند.»

متوکل پاسخ امام هادی علیه السلام را پسندیده و دستور داد آن قدر به آن مرد مسیحی فاسق شلاق بزنند تا بمیرد.<sup>۲</sup> (ب) ابو عبدالله زیادی می‌گوید:

هنگامی که متوکل مسموم شد، نذر کرد که اگر خداوند او را عافیت بخشید، مال زیادی صدقه دهد و از قضا سلامت خود را بازیافت و در مورد مقدار نذر خویش از فقهای عصر استفسار نمود، آنان در مصداق و مقدار «مال کثیر» اختلاف نمودند. حسن که حاجب متوکل بود به وی گفت: یا امیرالمؤمنین! اگر من پاسخ صحیح این مشکل را برای شما بیاورم، مرا در نزد شما چه پاداشی خواهد بود؟ متوکل گفت: اگر جواب صحیح را بیاوری ده

۱- غافر/ ۸۴ و ۸۵

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۴۱.

۳- توبه/ ۲۵.

۴- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

گاه خواستم از حضرت پرسشی کنم. امام علیه السلام از من پیشی گرفت و فرمود: «نَحْنُ عَلَى قَارِعَةِ الطَّرِيقِ وَ لَيْسَ هَذَا مَوْضِعَ الْمَسْأَلَةِ؛ ما در حال عبور از شاهراه هستیم و این محل برای طرح سؤال مناسب نیست.»<sup>۲</sup>

در موارد متعددی شبیه همین موارد آن حضرت فعالیت‌هایش را استتار کرده و دور از چشم عاملان حکومت انجام می‌داد.

#### ۴- مبارزه با اندیشه‌های انحرافی

برخورد با غلاة (فندروها):

در عصر امام هادی علیه السلام عده‌ای از «غلاة» در مورد معصومین علیهم السلام افراط می‌کردند و آن بزرگواران را تا حدّ مقام خداوندی بالا می‌بردند و گروهی را با این افکار باطل به گمراهی کشانیده بودند. پیشوای دهم با گفتار حکیمانه، رفتار مدبرانه و نامه‌های روشنگرانه خود مرز افراط و تفریط را مشخص می‌نمود. آن حضرت دوستان را از انحراف و واقعی اهل بیت علیهم السلام را از انحراف و تمایل به سوی اندیشه‌های نادرست و

با حکومت استبدادی و طاغوتی عصر بود. آن حضرت این کار را از راه‌های مختلفی انجام می‌داد:

الف) محمد بن داود قمی و محمد طلحی نقل می‌کنند: اموالی از قم و مناطق اطراف آن که شامل وجوهات شرعی، نذورات، هدایا و جواهرات بود، برای امام هادی علیه السلام حمل می‌کردیم. در راه پیک امام رسید و به ما خبر داد که باز گردیم؛ زیرا موقعیت برای تحویل اموال مناسب نیست. ما بازگشتیم و آن چه را نزدمان بود هم چنان نگه داشتیم. تا آن که پس از مدتی امام دستور داد اموال را بر شترانی که فرستاده بود، بار کنیم و آن‌ها را بدون ساربان به سوی آن حضرت روانه کنیم. ما اموال را به همین کیفیت حمل کرده و فرستادیم. بعد از مدتی که به حضور امام علیه السلام رسیدیم فرمود: «به اموالی که فرستاده‌اید بنگرید!» دیدیم در خانه امام اموال به همان حال محفوظ است.<sup>۱</sup>

ب) محمد بن شرف می‌گوید: «همراه امام هادی علیه السلام در مدینه راه می‌رفتم. امام علیه السلام فرمود: آیا تو پسر «شرف» هستی؟ عرض کردم: آری. آن

۱- همان، ج ۵۰، ص ۱۸۵.

۲- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۷۶.



بندگان خداییم و به او شرک نمی‌ورزیم. در صورت اطاعت از خدا مورد رحمت او قرار گرفته و چنانچه از فرمانش سرپیچی کنیم، عقوبت و عذاب خواهیم شد. ما حجتی بر خداوند نداریم و خداوند بر ما و تمام مخلوقاتش حجت دارد. من از کسی که این سخنان را به زبان آورده بی‌زاری جسته، به خدا پناه می‌برم - خدا آنان را لعنت کند - شما نیز از آنان دوری کنید و آنان را در تنگنا قرار داده و تکذیبشان کنید. و اگر به یکی از این افراد دسترسی پیدا کردید سرش را با سنگ بشکنید.»<sup>۱</sup>

ب) اقدامات عملی: فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی در ابتدا از یاران نزدیک امام هادی علیه السلام و نماینده آن حضرت بود. اما بعدها از خط دین و امامت خارج شده و با اظهار عقاید کفرآمیز مردم را به سوی انحراف از حق و بدعت در دین دعوت می‌کرد. او که در میان مردم نماینده امام هادی علیه السلام شناخته شده بود، اموال و وجوهات شرعی را از مردم گرفته و برخلاف مصالح دین و خواسته امام هادی علیه السلام در آن تصرف می‌کرد. یکی از علل لغزش و سقوط وی دنیاپرستی و علاقمندی

آراء باطل بر حذر می‌داشت. افرادی مانند: علی بن حسکه قمی، قاسم یقطینی، حسن بن محمد بابای قمی، محمد بن نصیر و فارس بن حاتم قزوینی و ... از جمله این کج‌اندیشان منحرف بودند. امام هادی علیه السلام با شیوه‌های مختلف با این افراد برخورد می‌نمود:

الف) گفتارها و نامه‌ها: در مورد عقاید باطل و انحرافی این گروه یکی از یاران امام هادی علیه السلام به آن حضرت نامه نوشته و اعتقادات علی بن حسکه را شرح داد خلاصه نامه چنین است: «فدایت کردم ای آقا و سرور من! علی بن حسکه معتقد است تو ولی او و همان خدای قدیم هستی، و خود را پیامبری می‌داند که از جانب شما مأموریت یافته مردم را به سوی شما دعوت کند.» آن حضرت پاسخ می‌دهد: «این حسکه دروغ گفته است. من او را در شمار دوستان خود نمی‌دانم ... به خدا سوگند، خداوند محمد صلی الله علیه و آله و پیامبران پیش از او را جز به آیین یکتاپرستی و نماز و زکات و حج و ولایت نفرستاده است. محمد صلی الله علیه و آله تنها به خدای یکتای بی‌شریک دعوت کرده است و ما جانشینان او نیز،

۱- همان، ج ۲۵، ص ۳۱۷؛ رجال کشی، ص ۵۱۸.

حلقه زده و به ذکر «لا اله الا الله» مشغول گردیدند. امام هادی علیه السلام به ما رو کرده و فرمودند: «لَا تَلْتَفِتُوا إِلَى هَؤُلَاءِ الْخَدَاعِينَ، فَإِنَّهُمْ خُلَفَاءُ الشَّيَاطِينِ وَ مَحَزَّبُوا قَوَاعِدِ الدِّينِ يَتَرَهَّدُونَ لِرَاحَةِ الْأَجْسَامِ وَ يَتَهَجَّدُونَ لِتَغْيِيدِ الْأَنْعَامِ؛ به این دغل بازان ریاکار توجه نکنید، آن‌ها هم پیمانان با شیطان‌ها و ویرانگران بنیادهای دین هستند، آن‌ها برای آسایش جسم پست‌رسانی نشان می‌دهند و شب‌زنده‌داری آن‌ها برای به چنگ آوردن غذاهای چرب و شیرین است...» و سپس فرمود: «فَمَنْ ذَهَبَ إِلَى زِيَارَةِ أَحَدٍ مِنْهُمْ حَيًّا وَ مَيِّتًا فَكَأَنَّمَا ذَهَبَ إِلَى زِيَارَةِ الشَّيْطَانِ وَ عَبْدَةِ الْأَوْثَانِ...؛ کسی که به دیدار زنده و مرده آن‌ها برود، گویی به دیدار شیطان و بت پرستان رفته است...»

در این هنگام که سخن امام هادی علیه السلام به این جا رسید، یکی از شیعیان گفت: «گرچه به امامت و حقوق شما معتقد و معترف باشم؟» امام هادی علیه السلام خشمگین به او نگریسته و فرمود: «این تصورات نادرست را رها کن؛ کسی که امامت ما را پذیرفته، برخلاف روش و رضایت ما گام بر نمی‌دارد، آیا نمی‌دانی که آن‌ها

به جاه و مال دنیوی بودند که او را از جاده مستقیم حقیقت و امامت دور کرده و به سوی باطل کشانید. فارس بن حاتم در پیمودن راه باطل و ایجاد فتنه و تفرقه در میان شیعیان آن چنان افراط نمود که حکم ارتداد و کفر وی از طرف امام علی النقی علیه السلام صادر گردید. متن حکم آن حضرت چنین بود: «هَذَا فَارِسٌ - لَعْنَةُ اللَّهِ - يَغْمَلُ مِنْ قِبَلِي فَتَانًا دَاعِيًا إِلَى الْبِدْعَةِ، وَ دَمُهُ مَدْرٌ لِكُلِّ مَنْ قَتَلَهُ، فَمَنْ هَذَا الَّذِي يُرِيحُنِي مِنْهُ يَقْتُلُهُ وَ أَنَا ضَامِنٌ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ؛ فارس - که خدا او را لعنت کند - خود را نماینده من می‌داند در حالی که او مردی آشوبگر و فتنه‌ساز است و مردم را به سوی بدعت می‌خواند، قتل او واجب است و هر کس او را بکشد و مرا از شر او راحت نماید، بهشت را برایش ضمانت می‌کنم.» مدتی گذشت و چون کسی اقدام به قتل وی نمود، حضرت هادی علیه السلام یکی از شیعیان شجاع، متدین و مورد اعتماد خویش را به نام جنید مأمور اجرای حکم نمود و او در فرصتی مناسب، دستور امام علیه السلام را به اجرا درآورد.<sup>۲</sup>

#### مبارزه با صوفیه

محمد بن ابی خطاب می‌گوید: به همراه جمعی از یاران امام هادی علیه السلام در مسجد النبی در محضر آن حضرت نشسته بودیم، ناگاه جماعتی از صوفیان وارد مسجد شدند و به گردهم

۱- معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۲۵۹.

۲- همان، ۲۶۰؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۵.

یکی دیگر از روش‌هایی که در سیره امام هادی علیه السلام مورد توجه بوده نشر معارف ائمه و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در آن عصر ظلمانی می‌باشد. هنگامی که معتصم خلیفه عباسی حضرت هادی علیه السلام را در روز غدیر احضار نمود، آن حضرت در آن موقعیت حساس به زیارت جدّ بزرگوارش امام علی علیه السلام شتافته و بانوای ملکوتی و عبارات دلنشین خویش، فضائل و مناقب حضرت علی علیه السلام را بار دیگر در خاطره‌ها زنده کرد. محتوای این زیارت درباره فرهنگ غدیر و زندگی ارزشمند و باشکوه امیر مؤمنان علی علیه السلام است و محورهای مهمی در زیارت غدیر مورد توجه و تأکید امام هادی علیه السلام قرار گرفته است.

فضائل امام علی علیه السلام در قرآن از جمله آیات ولایت، شراء، بلاغ، جهاد و سایر آیاتی که در مورد امام علی علیه السلام نازل گردیده، در این زیارت مورد اشاره قرار گرفته است: از همه مهم‌تر اشاره به واقعه تاریخی غدیر است که محور زیارت غدیر در کلام امام هادی علیه السلام است. در فرازی از این زیارت امام هادی علیه السلام خطاب به جدّ

پست‌ترین گروه صوفیان هستند؟» سپس فرمود: «وَالصُّوفِيَّةُ كُلُّهُمْ مِنْ مُخَالِفِينَا، وَطَرِيقَتُهُمْ مُغَايِرَةٌ لِطَرِيقَتِنَا، وَإِنْ هُمْ إِلَّا نَصَارَى وَمَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَوْلَيْكَ الَّذِينَ يَجْهَدُونَ فِي إطفَاءِ نُورِ اللَّهِ وَاللَّهُ يَتِيمٌ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛ همه صوفیان از مخالفان ما هستند و برنامه و روش آن‌ها با برنامه و روش ما مغایرت دارد، آن‌ها مطمئناً نصاری و مجوس این امت هستند، آن‌ها کسانی هستند که در خاموش نمودن نور خدا سعی می‌کنند، خداوند نور خود را کامل می‌کند، گرچه کافران نپسندند.»<sup>۱</sup>

#### امام هادی و واقفیه

یکی از گروه‌های منحرف که در مقابل امامان معصوم علیهم السلام ایستاده و موجب مزاحمت‌ها شدند، گروهک واقفیه بودند، آن‌ها معتقد بودند که امام کاظم علیه السلام زنده است و آخرین امام و مهدی موعود است. امام هادی علیه السلام در برابر آن‌ها موضع قاطعی اتخاذ کرده و با آنان مقابله نمود. روزی یکی از شیعیان نامه‌ای به امام نوشته و در ضمن آن پرسید: فدایت شوم، این افراد را می‌شناسید، آیا در قنوت نماز آن‌ها را لعن و نفرین بکنیم؟ امام هادی علیه السلام نوشت: «نَعَمْ، أَقْنَتُ عَلَيْهِمْ فِي صَلَاتِكَ؛ آری در قنوت نماز آن‌ها را نفرین کن.»<sup>۲</sup>

#### ۵- احیای فرهنگ غدیر و امامت

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۸ و طبع جدید، ج ۵، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

۲- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۳؛ رجال کنشی، ص ۳۹۱.

بزرگوار خویش می فرماید:

«أَشْهَدُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ الشَّاكَّ فَيْكَ  
مَا آمَنَ بِالرَّسُولِ الْأَمِينِ وَأَنَّ الْعَادِلَ بَيْتَ غَيْرِكَ  
عَائِدٌ عَنِ الدِّينِ الْقَوِيمِ الَّذِي اِزْتَضَاهُ لَنَا رَبُّ  
الْعَالَمِينَ وَأَكْمَلَهُ بِوِلَايَتِكَ يَوْمَ الْعَدْرِ وَأَشْهَدُ  
أَنَّكَ الْمَعْنَى بِقَوْلِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ وَأَنَّ هَذَا  
صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوا السَّبِيلَ يَا أَمِيرَ  
مُؤْمِنَانِ! شَهَادَتِ مِی دَهَمِ هَرِ كَسِ دَرِ  
مُورِدِ تُو تَرْدِيدِ دَاشْتَه بَاشِدِ، بَه رَسُولِ  
اَكْرَمِ ﷺ كِه اَمِينِ خِداوندِ اِیمانِ  
نیاورده و کسی که از ولایت تو به سوی  
غیر تو عدول کند از دین استوار  
خداوند - که پروردگار جهانیان برای ما  
برگزیده و در روز غدیر با ولایت تو آن  
را کامل نموده - برگشته است و گواهی  
می دهم که معنی این آیه تو هستی که  
فرمود: این راه مستقیم من است، از او  
پیروی کرده و راه های دیگر را پیروی  
نکنید.»

زیارت جامعه یا منشور امامت

امام هادی علیه السلام علاوه بر زیارت  
غدیر، برای تبیین جایگاه امامت و  
مشخص شدن منزلت پیشوایان  
معصوم علیهم السلام یکی از آثار ماندگار  
خویش را به نام زیارت «جامعه کبیره»  
که یک دوره امام شناسی جامع و کامل  
می باشد، به شیفتگان معارف  
اهل بیت علیهم السلام عرضه نموده است. به  
گفته علامه مجلسی، این زیارت از نظر  
سند صحیح ترین و از جهت محتوی

فراگیرترین زیارت ها نسبت به ائمه  
اطهار علیهم السلام می باشد و در مقایسه با دیگر  
زیارت ها از فصاحت لفظ و بلاغت  
مسئعی و شأن و مسنزلت والایی  
برخوردار است.<sup>۲</sup>

۶- بهره گیری از موقعیت ها

هنگامی که بدخواهان در نزد  
متوکل، از امام هادی علیه السلام سعایت و  
بدگویی کرده و گفتند: در منزل او  
سلاح و نوشته ها و اشیای دیگری  
است که از طرف شیعیان به وی رسیده  
و او قصد قیام بر ضد دولت تو را دارد،  
متوکل گروهی را به منزل آن حضرت  
فرستاد، آنان شبانه به خانه امام علیه السلام  
هجوم بردند، ولی چیزی به دست  
نیاوردند، آن ها دیدند که حضرت تنها  
در اطاقی در بسته نشسته و در حالی که  
جامه پشمین بر تن دارد و بر زمین  
خاکی روی شن و ماسه نشسته، به  
عبادت خدا و تلاوت قرآن مشغول  
است. امام را با همان حال دستگیر کرده  
و نزد متوکل بردند و به او گزارش  
دادند که در خانه اش چیزی نیافتیم و او  
را رو به قبله دیدیم که قرآن می خواند.

۱- هدیه الزائرین، ص ۱۷۶.

۲- همان، ج ۹۹، ص ۱۴۴.

فَأَفْصَحَ الْقَبْرِ عَنْهُمْ حِينَ سَأَلْتَهُمْ  
تِلْكَ الْوُجُوهَ عَلَيْهَا الدُّوْدُ يَنْقَتِلُ  
قَدْ طَالَ مَا أَكَلُوا دَهْرًا وَمَا شَرِبُوا

«اگر دزدکشان مغرور و پادشاهان  
مقتدر [بر قلّه کوهسارها شب را به روز  
آوردند در حالی که مردان نیرومند از  
آنان پاسداری می‌کردند، ولی قلّه‌ها  
نتوانستند آنان را از خطر مرگ برهانند.  
آنان پس از مدت‌ها عزت از  
جایگاه‌های امن به زیر کشیده شدند و  
در گودال‌ها جایشان دادند. چه منزل و  
آرامگاه ناپسندی!»

پس از آن که به خاک سپرده شدند،  
فریادگری فریاد برآورد: کجاست آن  
دست بندها، تاج‌ها و لباس‌های گران  
قیمت و فاخر؟

کجاست آن چهره‌های در ناز و نعمت  
پرورش یافته که به احترامشان پرده‌ها  
می‌آویختند؟ گور به جای آنان پاسخ داد:  
اکنون کرم‌ها بر سر خوردن آن چهره‌ها با  
هم می‌ستیزند! آنان مدت درازی در دنیا  
خوردند و آشامیدند؛ ولی بعد از خوردن  
طولانی، خود خورده شدند!»

متوکل چون امام را دید، از عظمت و  
هیبت امام بی‌اختیار ایشان را احترام  
نموده و در کنار خود نشانید و با کمال  
گستاخی جام شرابی را که در دست  
داشت به امام علیه السلام تعارف نمود. امام  
سوگند یاد کرده و فرمود: «گوشت و  
خون من با چنین چیزی آمیخته نشده  
است، مرا معاف دار!» متوکل حضرت  
را معاف نمود و گفت: شعری بخوان!  
حضرت فرمود: «من شعر کم  
می‌خوانم». متوکل گفت: «باید  
بخوانی!» امام هادی علیه السلام آن گاه که  
اصرار وی را دید اشعاری را قرائت  
نمود که تمام اهل مجلس متأثر شده و  
به گریه افتادند و بزم شراب و عیش به  
سوگ و عزا تبدیل شده و آنان جام‌های  
شراب را بر زمین کوبیدند. اشعار امام  
چنین بود:

بَاتُوا عَلَى قُلُلِ الْأَجْبَالِ تَحْرِسُهُمْ  
غُلِبَ الرِّجَالِ فَلَمْ تَنْفَعَهُمُ الْقُلُلُ  
وَأَسْتَنْزِلُوا بَعْدَ عِرٍّ عَنِ مَعَالِقِهِمْ  
وَأَسْكِنُوا حُفْرًا يَا بَيْتَسَ مَا نَزَلُوا  
نَادَاهُمْ ضَارِحٌ مِنْ بَعْدِ ذَنبِهِمْ  
أَيِّنَ الْأَسَاوِرِ وَالتَّيْجَانِ وَالْحُلُلِ  
أَيِّنَ الْوُجُوهِ الَّتِي كَانَتْ مُسْتَعْمَةً  
مِنْ دُونِهَا تُضْرَبُ الْأَسْتَاوِرُ وَالْكُلُلُ